

روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

یکشنبه ۹ مهر ۱۴۰۲ | ۱۵ ربیع الاول ۱۴۴۵ | اول اکتبر ۲۰۲۳ - شماره ۲۲۶۹ - سال هشتم

۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان - ضریب کیفی ۶۱۴

hamdelidaily.ir | hamdeli@gmail.com | news@hamdeli.com | t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان | سردبیر: جلال خوش‌چهره

چاپ: صمیم ۳۳۳۳۲۲۵ - ۰۲۱ | توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۹۳۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۹۸۱۲۷۵ - ۰۲۱۶۹۸۱۲۷

باشگاه امروز

تو آخرین پناه منی
مثل کوهستان
که آخرین پناه گوزنی زخمی است.
و چشمانت
چشمه‌ای روشن
که زخم‌هایم را می‌شوید.
عشق آخرین اتفاق نجات بخش
بر سر راه آدمی است!



علی‌ا حسانی زاده

روزه

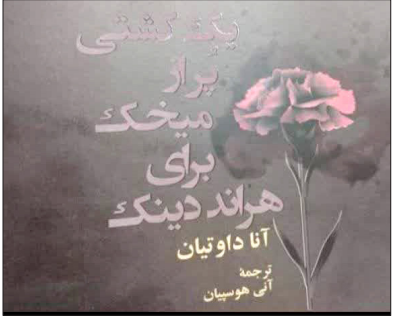
قدیمی‌ترین کشف در اروپا با قدمتی ۶ هزار ساله



و بادهای سرد در غار از خراب شدن کشف‌ها جلوگیری کرده است.

کتاب

نمایشنامه‌ای از آنا داوتیان منتشر شد



آن واحد برای مخاطب برانگیزد. این نمایشنامه که موضوع آن تصویری پرهراس از حقیقتی انکارناپذیر است که برپایه مقدمه‌چینی بسیار عالی و ظریف، شخصیت‌پردازی منحصربه‌فرد از نظر روحی روانی- اعتقادی و فرهنگ عاطفی خلق گره داستانی و به دنبال آن، ایجاد حس دلهره شکل گرفته توانسته در پایان به تکتک پرسش‌های به وجود آمده در ذهن مخاطب پاسخ کامل و واضح بدهد. بخشی از کتاب می‌خوانیم: «هراند دینک، روزنامه‌نگار جسور ارمنی‌تبار ترکیه‌ای در سخنانش که از محافل اجتماعی دموکراتیک به گوش جهانیان رسیده بود بارها دارد با راهی که مولوی در پیش می‌گیرد، چون در دو جامعه متفاوت و در دو تاریخ متفاوت زیست‌اند. مولوی حدوداً ۲۷۰ سال بعد از فردوسی کتابش را پدید می‌آورد. در این ۲۷۰ سال آن‌قدر ایران تغییر کرده که نمی‌توانسته از آنچه دیده و آنچه از جامعه زمان خود دریافت کرده تجاوز کند. او باید همان را به بیان بیورد. این ۲۷۰ سال تاریخ ایران پر از ماجرا و حوادث است. در دوره فردوسی، ایرانی هنوز آن حالت سرزندگی و امیدش را برای اینکه برسد به

داستانک



فیض شریفی نویسنده

از کلمات بلورین، از استعاره‌های زیبای فراوان خوشم نمی‌آید. از این که دردم را پشت واژه‌های شفاف بیان کنم، خوشم نمی‌آید. درد را باید بی استعاره گفت، بی استعاره بیان کرد، رنج را نمی‌توان گفت، نمی‌توان در قلم آورد: «مگوی اندوه خویش با دیگران/ که لاجول گویند شادی کنان.» سعدی حتما چیزی می‌داند که می‌گوید. پیرمردی که کنارم نشسته است می‌گوید: «بچه کجایی؟ سیچی این جنسی؟ چه دردی داری، نکنه رئیس بیمارستانی؟ هلو نخیری؟» خنده ام می‌گیرد. فکر می‌کنم که و لالام، دست بر پشتم می‌زند، می‌گوید: «زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم/ به از کسی که نباشد، زبانش اندر حکم.» خودش را سرزنش می‌کند. از سجایای بانی بیمارستان حرف می‌زند که: او یک مسلمان کامل است. یک شهر را وقف کرده است، مسافتی پرتوردمانی می‌کنیم، او یکی جوان را نگاه کن، تومور دارد، دکتر گفته: ۲۵۰ میلیون بده تا جراحی کنم، فلان بیمارستان خصوصی

کتابخانه

برو آن جا ...

گفته ۱۵۰ برای برق آب می‌خورد. جنابعلی‌چته؟ مل کدوم ولایتی، کارت چنه؟ بلند می‌شوم، باید زود خودم را به دستشویی برسانم. پرستار می‌گفت: «بیست دقیقه دیگه بیا سه لیوان آب بخور و بعد بیا.» گفتم: «از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد/ عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد.» لیخند می‌زند و در را می‌بندد. وقتی برگشتم کیف پولم توی کیفم جا افتاده، آقایی که می‌گفت «هل کجایی» اشاره کرد به بچه ده یازده ساله ای که روی یک از آن چند صندلی نشسته بود. رو کردم به او و گفتم: «بابا جون، هر چه توش پوله برای تو، ولی کارت‌ها را به من برگردون.» مادرش دستپاچه شد، او را برد توی اتاق عکسبرداری که کسی نبود و سرش داد کشید: «این چه کاری بود کردی؟» پسر گفتم: «مویی از خرس کنندن غنیمت است، برداشتن اموال اینها ثواب داره.» مادر با کیف پول برگشت، عذرخواهی کرد، گریه کرد، می‌خواست به بیمارستان صدا زدند. روی دستگاه خوابانندن و بعد از چند دقیقه گفتند: «برو دوباره آب بخور، دوباره دستشویی برو.» آن پسر ده «رفت، رفته، مادرش دست اونو گرفت و با عجله رفتند.» رفتم سر خیابان،

به مناسبت روز بزرگداشت مولانا

مروری بر بخشی از نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب «چهار سخنگوی وجدان ایران»

محمدعلی اسلامی ندوشن مثنوی را «حماسه دوران بعد از اسلام» و شاهنامه را «حماسه ایران پیش از اسلام» می‌خواند که تفاوت بسیاری با هم دارند اما در جهاتی به هم شبیه هستند؛ فردوسی شبیه به یک دریای آرام است. شخص تکلیفش را تا آخر می‌داند. قلب‌نمایش را میزان می‌کند و حرکت می‌کند. مولوی دریایی متلاطم است و حرکت روی این دریا فوق‌العاده پیچیده و مشکل است. سردرآوردن از آن و به انتها رسیدن و به ساحل رسیدن کار آسانی نیست. مثنوی مولوی را به‌عنوان «حماسه دوران بعد از اسلام» نام بردم. شاهنامه را باید گفت حماسه ایران پیش از اسلام. مثنوی، حماسه دوران پس از اسلام، عجیب می‌نماید که این دو کتاب را که در کنار هم بگذاریم، یعنی شاهنامه و مثنوی، می‌بینیم که هیچ دو کتابی نیستند که این‌قدر با هم متفاوت باشند، و درعین‌حال از جهاتی به هم شبیه. شباهت این دو را در دو مورد می‌خواهم اشاره کنم: یکی این‌که سازنده آن‌ها دو نایفه برجسته ایرانی هستند، ولی از دو مسیر حرکت کرده‌اند. به‌طرف شناخت بشریت و شناخت تمدن ایران و قوم ایرانی. نقطه حرکت یکسان است، نقطه پایان هم یکسان است، چون هر دو یک چیز را می‌خواهند که همان رهایی انسان، گشایش زندگی انسان و حل مشکل زندگی که همواره این معما مطرح بوده و خواهد بود؛ بنابراین این دو در پایان به هم می‌رسند، منتها از دو راه متفاوت. راهی که فردوسی در پیش می‌گیرد فرق دارد با راهی که مولوی در پیش می‌گیرد، چون در دو جامعه متفاوت و در دو تاریخ متفاوت زیست‌اند. مولوی حدوداً ۲۷۰ سال بعد از فردوسی کتابش را پدید می‌آورد. در این ۲۷۰ سال آن‌قدر ایران تغییر کرده که نمی‌توانسته از آنچه دیده و آنچه از جامعه زمان خود دریافت کرده تجاوز کند. او باید همان را به بیان بیورد. این ۲۷۰ سال تاریخ ایران پر از ماجرا و حوادث است. در دوره فردوسی، ایرانی هنوز آن حالت سرزندگی و امیدش را برای اینکه برسد به

یک جامعه متوازن از دست نداده. در دوره مولوی با آمدن غزنی‌ها و سلجوقی‌ها و بعد خوارزمشاهی‌ها، اوضاع طوری جلو برده شده که خواه‌ناخواه کشور به دست مغول بیفتد، برای اینکه سوءسایاست‌ها، سوءادارها و سوءبرداشت‌ها شرایط را آماده کرده برای اینکه قومی مانند مغول جرت کند به کشور بزرگی مثل ایران بنازد. این دوران، ایران در زیر تسلط این سلسله‌ها بود که در ساخت‌وپاخت با خلافت بغداد عباسیان، طوری حکومت کردند که ایرانی به جایی که رسید برسد، و مولوی سخنگوی این اجتماع ازهم‌گسیخته قرار گرفت. به‌هرحال، کتاب مولوی نیز در عمق، نظیر شاهنامه همان نبرد نیکی با بدی را دنبال می‌کند. منتها در شاهنامه نبرد در جبهه بیرون، در جبهه اجتماع، در جبهه‌ای که دو گروه، دو قوم و دو ملیت در برابر هم هستند جریان می‌یابد؛ اما در مثنوی برمی‌گردد به خود فرد، به انسان. یعنی مولانا به این نتیجه می‌رسد که بشر در درجه اول با خودتوجه است. با نفس خود باید مبارزه کند، و تکتک افراد اگر با نفس خود مبارزه ورزند، می‌توانند اجتماع را سالم کنند و به جلو ببرند، ولی اگر نتوانند این دیو نفس و این دشمن بزرگ را مغلوب کنند دیگر در هیچ جبهه‌ای نخواهند توانست شمس شوند. می‌بینید که تفاوت بین یک نوع مبارزه اجتماعی و مبارزه فردی است. چرا این‌طور شده؟ برای اینکه گذشت زمان در این فاصله میان فردوسی و مولوی، ایرانی را به این نتیجه رسانده که مبارزه‌های جمعی، بی‌تهذیب نفس و تهذیب فرد بی‌فایده است.

بنابراین، انسان بر آن می‌شود که خود خودش را نجات دهد و گلیمش را از آب بیرون بکشد. یعنی با واقع نوعی نومی‌د از چاره‌جویی‌های زمینی است و توسل به چاره‌جویی‌های عالم بالا و به تهذیب فردی. منظور این است که انسان وقتی ناامید شد که بتواند اجتماع را آن‌گونه که باید به‌صورت یک اجتماع قابل‌قبول و مطلوب درآورد، ناچار به درون خود روی می‌برد، به خود برمی‌گردد و می‌خواهد که



میگل مورالس مادریگال - کوبا

روزنامه‌نگاری

ای که از سرو روان قد تو چالاک‌ترست
دل به روی تو ز روی تو طرف‌ناک‌ترست
دگر از حربی خونخوار اجل نندیشم
که نه از غمزه‌ی خونریز تو ناباک‌ترست
چست بودست مرا کسوت معنی همه وقت
باز بر قامت زیبای تو چالاک‌ترست
نظر پاک مرا دشمن اگر طعنه زند
دامن دوست بحمدالله از آن پاک‌ترست
تا گل روی تو در باغ لطافت بشکفت
برده صبر من از دامن گل چاک‌ترست
پای بر دیده‌ی سعدی نه اگر بخرامی
که به صد منزلت از خاک درت خاک‌ترست

مجازستان

آشنایی داریم چند سال پیش ازدواج کرد، سالها طول کشید و متاسفانه باردار نمی شد، در نهایت با شیوه های درمانی باردار شد، تو آزمایش غربالگری بهش گفتند که بچه مشکل داره و باید سقط بشه، اما دوست ما به خدا توکل کرد، با نذر و نیاز بچه رو نگه داشت، الان اون بچه دو سالشه و سندروم داون داره. (Saeid Morvarid)

امروز مری باشگاه بهم گفت لطفاً دیگه این نوشیدنی رو همراهت نیاور سر تمرین. گفتم چه‌طوره که همه همراهشون نوشیدنی دارن ولی تو و مری‌های دیگه گیری بهشون نمی‌دید؟ نکنه چون شهرستانی‌ام داری این شکلی رفتار می‌کنی؟ تا خواست جواب بده گفتم می‌دونی چیه؟ من و این دوغ محلی می‌ریم جایی که قدمون رو بدونن. (ممد)

من موفقیتمو مدیون مامان هستم از بس گفای فلان کارو بکن گفتم درس میخونم، دیگه واسه اینکه کار نکنم واقعا خوندم دیگه. (گنجشکک اشی‌مشی)

اگر اونقدر شجاع بودی که شروع کردی، و اونقدر قوی هستی که داری ادامه میدی پس حتما اونقدر لیاقت داری که به خواسته‌ت یا حتی به بهتر از اون برسی. (Gk)

تجرباتی

حلقه‌های زحل احتمالاً در اثر برخورد

یک پژوهش جدید نشان می‌دهد برخورد دو قمر یخی باستانی که احتمالاً زمانی در حال چرخش به دور زحل بوده‌اند، ممکن است حلقه‌های این سیاره را ایجاد کرده باشند. زحل، چشم‌نوازترین سیاره منظومه شمسی است؛ اما در عین حال، یکی از حیرت‌انگیزترین سیاره‌ها نیز به شمار می‌رود. این غول گازی که توسط مجموعه‌ای از هفت حلقه متحدالمركز احاطه شده و از نشی مشکل از ۲۴۵قره به دور آن می‌چرخند، از نظر اندازه پس از مشتری در رده دوم قرار دارد و قرن‌ها ستاره‌شناسان را شگفت‌زده کرده است. شاید یک پژوهش جدید، پاسخی را برای یکی از اسرار زحل پیدا کرده باشد که در مورد منشأ حلقه‌های آن است. این پژوهش که براساس ده‌ها شبیه‌سازی رایانه‌ای انجام شده، از داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط مأموریت «کاسینی» ناسا استفاده کرده است که به مدت ۱۳سال بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷ به دور زحل می‌چرخید. این کاوشگر، مواد تشکیل‌دهنده حلقه‌ها را که از یخ تشکیل شده‌اند و اولین بار توسط «گالیله» در سال ۱۶۱۰ مشاهده شدند، پیدا کرد و نشان داد که قطعاتی بسیار بکر و بدون گردوغبار هستند. یافته‌های کاسینی نشان می‌دهند که حلقه‌های زحل باید نسبتاً جوان باشند، زیرا فقط چند میلیون سال قدمت دارند و در تاریخ ۴.۵میلیارد ساله منظومه شمسی، بسیار جدیدتر به شمار می‌روند. دانشمندان این پژوهش که گروهی متشکل از کارشناسان ناسا و «دانشگاه فورام» بریتانیا هستند، می‌گویند که این حلقه‌ها ممکن است از برخورد نسبتاً اخیر دو قمر یخی باستانی شکل گرفته باشند. آنها از ابررایانه‌های قوی برای شبیه‌سازی حدود ۲۰۰سناریو در مورد چنین برخوردی استفاده کردند. نتایج نشان داد برخورد بین دو قمر تقریباً به بزرگی قمرهای کنونی زحل موسوم به «ایون» و «را» می‌تواند وجود این حلقه‌ها را توضیح دهد. «وینست اک»، دانشیار دپارتمان فیزیک و کیهان‌شناسی محاسباتی در دانشگاه دورام، گفت: ما فرضیه‌ای را در مورد نحوه شکل‌گیری حلقه‌های زحل آزمایش کردیم و دریافتیم که برخورد قمرهای یخی ممکن است مواد کافسی را در نزدیکی زحل برای تشکیل دادن حلقه‌هایی که اکنون می‌بینیم، فراهم کرده باشند. اگرچه حلقه‌ها تقریباً به طور کامل از یخ ساخته شده‌اند، اما دانشمندان معتقدند که قمرهای یخی زحل دارای هسته‌های سنگی هستند. شبیه‌سازی‌ها تایید کردند که قطعات یخی و تکه‌های سنگی پس از برخورد قمرها به روش‌های متفاوتی پراکنده می‌شوند و به سنگ‌ها امکان می‌دهند تا با قمرهای جدید ادغام شوند. این در حالی است که یخ در مدارهای نزدیک‌تر به سطح زحل پراکنده می‌شود. شبیه‌سازی‌ها نشان می‌دهند که یخ در مدارهای بالاتر به هم می‌چسبند، که گفت: این در واقع «حد روش» (Roche limit) تشکیل شوند. حد روش، مرزی است که در آن گرانش مواد در حال گردش، ضعیف‌تر از نیروهای جزر و مد جرمی است که به دور آن می‌چرخند. شبیه‌سازی‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از برخوردهای فرضی، یخ زیادی را به ارتفاعات پایین‌تر تزریق می‌کنند و سنگ‌ها در مدارهای بالاتر به هم می‌چسبند، که گفت: این سناریو به طور طبیعی منجر به شکل‌گیری حلقه‌های غنی از یخ می‌شود؛ زیرا زمانی که قمرها با یکدیگر برخورد می‌کنند، سنگ در هسته‌های اجرام در حال برخورد کمتر از یخ‌های پوشاننده پراکنده می‌شود.